

## هشت بیانیه، هشت تحلیل بیانیه های احزاب و تشکیلات سراسری و وقایع اخیر آذربایجان

### یاشار تبریزی

• موقعی که از مطالبات و حقوق ملیتهای ایرانی سخنی به میان می آید موضع احزاب سراسری حتی اپوزیسیون به موضع حکومت مرکزی به شدت نزدیک می گردد و حتی حمایتهای دو جانبه نیز مشاهده می شود. ...

اخبار روز: [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)

شنبه ۷ مرداد ۱۳۸۵ - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۶

قیام ملت آذربایجان بعد از درج کاریکاتور موهن روزنامه ایران تعدادی از افراد و احزاب را به حرکت واداشت و اعلامیه ها و بیانیه هایی در واکنش به این واقعه صادر شد. این قیام برخی افراد و تشکیلات را که نسبت به مسئله ستم ملی در ایران همیشه سکوت کرده بودند و حتی خود به نحوی در تکوین و تداوم این ستم با حمایتها و سیاستهای خویش نقش داشته اند را نیز به حرکت واداشت. زیرا سکوت بیش از حد آنها چهره سیاسی شان را مخدوش یا مخدوش تر می کرد. عده نیز اگرچه در دلشان و افکارشان ملت آذربایجان را تایید نمی کردند ، اما با درک درستی از روند حرکت جامعه ایران چاره ای جز اعتراف به حقیقت ستم ملی ندیدند. عده ای نیز صداقت و همدلی بیشتری در بیانیه های خود نشان دادند. صحبت از احزاب و تشکیلاتی است که خود را متعلق به کل ایران و سراسری می نامند و مدعی اند که خواهان استقرار دموکراسی در ایران می باشند. البته چنین ادعایی و صحبت کردن از کل ایران مسئولیت سنگینی را نیز به عهده این احزاب می اندازد چراکه آنها باید خواستها و نیازمندیهای تمامی ملتهای فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و... ساکن در ایران را درک کرده و بدرستی منعکس نمایند و در موضع گیری ها و ساینستگذاریهای خود نیز به حق و حقوق تمامی این ملتها توجه کنند. در این مقاله به تحلیل هشت بیانیه از بیانیه های صادر شده توسط این احزاب و موضع گیری آنها نسبت به وقایع اخیر آذربایجان می پردازیم تا ببینیم آنها در ادعای خود چقدر صادق و راسخ هستند.

ابتدا می پردازیم به بیانیه جبهه ملی ایران. قبل از مطالعه متن بیانیه مواضع اخیر این جبهه را که با ارسال نامه ای به محمد خاتمی رییس جمهور وقت خواهان سرکوب بیشتر مطالبات قومی شده بودند و نامه ای به وزیر آموزش و پرورش را که در آن به طرح آموزش و پرورش منطبق با فرهنگهای بومی شدیداً اعتراض کرده بودند یاد آور شویم. این جبهه در واکنش به قیام مردم آذربایجان در تاریخ دوم خرداد یعنی یک روز پس از قیام چند صد هزار نفری تبریز چنین می نویسد:

آیا حاکمیت جمهوری اسلامی هنوز خواب است؟

ناآرامی ها و تظاهرات گسترده در استانهای شمال غربی ایران در اعتراض به یک کاریکاتور که شوخی زشت و ناپسندی با هم میهنان آذری ما کرده بود، نشان میدهد که، همچنان که ما بارها به حاکمیت جمهوری اسلامی هشدار داده ایم، آتش زیر خاکستر جامعه به تنگ آمده ایران با یک جرقه کوچک شعله ور

خواهد شد. ما هُشداد دادیم که با بسته نگه داشتن جامعه، تحمیل خفقان و انحصارگری مذهبی، خشم و عصیان همگانی برانگیخته خواهد شد و بدست خود مسئولان ناآگاه و بی لیاقت جمهوری اسلامی بستر آشوب و هرج و مرج فراهم خواهد آمد.

سالهاست که ملت ایران محرومیت های ناشی از انزوای بین المللی را تحمل می کند. سالهاست که ملت ایران محرومیت از ابتدایی ترین حقوق انسانی را که حق گزینش آزاد است تحمل میکند. سالهاست که ملت ایران تبعیض های مذهبی و جغرافیایی را تحمل می کند. اکنون دیگر ملت ایران بردباری خود را از دست داده و ماههاست که ناامنی و عصیان از اینهمه تبعیض و ستم و فساد، در سراسر کشور براه افتاده است. در چهار سوی کشور، خطر کمین کرده و خوش خیالی حاکمیت که می تواند با یک مشت نوجوان شستشوی مغزی شده و عملیات انتحاری از حاکمیت خود محافظت کند، ملت را مستاصل کرده است. مسئله، یک کاریکاتور توهین آمیز نیست. مردم ما صدها سال است که در قالب طنز سرسبز یکدیگر می گذارند. شوخی های تبریزی و اصفهانی و کاشی و قزوینی و رشتی و غیره، در فرهنگ ما، در مطبوعات ما، در نمایشنامه های ما و هم در رادیو و تلویزیون ما همیشه خوراک معمول و عادی بوده است. ولی چرا چاپ یک مطلب تحریک آمیز در این موقعیت حساس هزاران نفر را به حرکت در می آورد، باید حاکمیت جمهوری اسلامی را بیدار کند که مسئله خود آنها هستند نه یک کاریکاتور. مردم در واقع علیه جمهوری اسلامی تظاهرات می کنند نه علیه یک روزنامه؛ و برنده در این ماجرا که بدست خود جمهوری اسلامی ایجاد شده، فقط توطئه گران بیگانه خواهند بود.

ما در این لحظات حساس بحاکمیت جمهوری اسلامی هشدار میدهم که سیاستهای انحصارگرانه و دیکتاتورمآبانه فقط شما را به سقوط و کشور را به آسیب هایی جبران ناپذیر وحتا مخاطره تمامیت ارضی کشور سوق خواهد داد. ما برای چندمین بار بحاکمیت خوش خیال و خفته گوشزد می کنیم که تنها راهکار برونشدن از این شرایط بحرانی، که کشور را دهها سال است عقب نگهداشته و اکنون امنیت و یکپارچگی میهن ما را نیز با خطر جدی روبرو کرده، تغییر بنیادین ساختار حکومتی، پایان دادن به اختیارات فردی بدون مسئولیت، جدایی دین از حکومت و رفع تبعیض های مذهبی و انتخابات آزاد زیر نظارت سازمان ملل متحد است.

هیئت اجرایی جبهه ملی ایران

در ابتدای بیانیه توهین روزنامه ایران که نمونه ای از سلسله توهین های رسمی و غیر رسمی یکصد ساله علیه ترکها در ایران به شمار می رود به یک شوخی تقلیل پیدا می کند و در کل بیانیه نیز صحبتی از علل و ریشه واقعی قیام مردم آذربایجان که همان ستم یا تبعیض ملی است نامی برده نمی شود و چنین تلقین می گردد که مشکل بیشتر خود جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی است. نهایت موضع منصفانه ایشان اشاره به لفظ تبعیضهای جغرافیایی است. حال آنکه چنین لفظی نمی تواند پوشش دهنده حقیقت تبعیض ملی با مولفه های تبعیضات زبانی، فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در ایران باشد. مثلا آیا به مردم شیراز و ارومیه از نظر حق تحصیل به زبان مادری به یک حد ستم شده است؟ سوالی که پیش می آید اینست آیا پیام مردم آذربایجان که پایان دادن به تبعیضات ملی و احیای حقوق و هویت ملی خویش است به گوش اعضای جبهه ملی نرسیده است؟! اگر مشکل فقط جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی بود چرا در اصفهان و یزد و شیراز شاهد اعتراضات مشابهی نبودیم؟ چرا شعارها همگی

تورکی بودند؟ آیا شعار معروف این سلسله اعتراضات " هارای هارای من تورکم" یا " تورکو دیلی رسمی اولسون" نمادی از مبارزه علیه جمهوری اسلامی است؟! یقین جبهه ملی کهنه کار تر از آنست که حقیقت را نبیند و ندادند.

در جایی دیگر جبهه ملی سلسله توهین های قومی رایج در ایران را امری معمول و عادی معرفی می کند و بدین ترتیب باز با عدم تغییح روزنامه ایران طرز فکر خود را آشکارتر می نماید. در نهایت برای بار چندم به جمهوری اسلامی در مورد خطراتی که تمامیت ارضی را تهدید می کند اخطار داده و راه حل را در تغییر بنیادین ساختار حکومتی، پایان دادن به اختیارات فردی بدون مسئولیت، جدایی دین از حکومت و رفع تبعیض های مذهبی و انتخابات آزاد زیر نظارت سازمان ملل متحد معرفی می کنند! حال پیدا کنید در این بیانیه حق و حقوق ، مطالبات و دردهای آذربایجانها و راه حل مرتبط با آن را! تمامیت ارضی برای این جبهه مهمتر از حقوق انسانهایی است که بر روی آن ارض یک پارچه زندگی می کند و آنچه در این بیانیه بدان پرداخته نشده است حقوق و دردهای ملت آذربایجان به عنوان قسمتی از جامعه ایران است.

می بینیم هدف از این اعلامیه نه توجه به حقوق مردم آذربایجان بلکه بر عکس ، اخطار به جمهوری اسلامی نسبت به عواقب اعتراضات مردم آذربایجان و بیدار کردن جمهوری اسلامی است. با مراجعه به پرونده جبهه ملی آشکار می شود که ضعف این بیانیه در انعکاس خواست ملت آذربایجان و ارائه راه حل های نامربوط نه به خاطر نگرشی کمسویی است که از دیدن حقایق عاجز باشد بلکه به خاطر ضعف ایدئولوژیک این جبهه است که هنوز برای دموکراسی خطی قرمز کشیده اند و نمی توانند آنچه فرمولی برای دموکراسی ارائه دهند که هم تمامیت ارضی مطلوب ایشان حفظ شود و هم تمامی حقوق تمامی ایرانیان اعم از عرب و ترک و کرد و فارس و بلوچ و... احیاء شود. با این اعلامیه ای جبهه ملی خود را در منجلاط تناقضات آشکار قرار می دهد. با اتخاذ چنین مواضع نادرستی در قبال مطالبات و حقوق ملت های غیر فارس این حزب حداقل دو سوم از اعتبار موجود خود را از دست خواهد داد (که عملاً داده است) و پرونده این حزب در حیات سیاسی مردم آذربایجان و دیگر ملت های غیر فارس مختومه اعلام خواهد شد و این حزب چوب ندانم کاری های خود را در عدم حمایت از حقوق ملت های غیر فارس خواهد خورد.

این حزب در اطلاعیه مورخ پنجم خرداد خود می نویسد:

آذربایجان بیدار است

و از یگانگی و یکپارچگی ملی ایران پاسداری خواهد کرد

هم میهنان عزیز، در پی انتشار یک مطلب توهین آمیز در روزنامه دولتی ایران که، با توجه به روش و محتوا، گونه ای برنامه ریزی در آن متصور است، در تبریز، مهد آزادگان، و در برخی شهرهای دیگر استانهای شمال باختری کشور راهپیمایی هایی در اعتراض صورت گرفت که جبهه ملی ایران با پیوستن به اعتراض برحق هم میهنان آذربایجانی، پشتیبانی خود را از این مردم غیور و ستون استوار استقلال و یکپارچگی ایران اعلام می دارد.

جبهه ملی ایران با توجه به این اصل بنیادین که همه باشندگان سرزمین ایران که به زبانها و گویشهای مختلف سخن میگویند و به آیین های رسمی رایج چون اسلام شیعه و سنی، زرتشتی، مسیحیت یا

یهودیت معتقدند، همه را شهروندی دارای حقوق برابر می شناسد و برای همه ایرانیان که در شکل گیری و تکامل و پردازش فرهنگ پربار ایرانی نقش آفرین بوده و هر یک با ویژگیهای جغرافیایی خود، در سامان بخشیدن به تاریخ و میراث رنگارنگ و غرورآفرین این سرزمین کهنسال نقش به سزا داشته اند، ارزش و احترامی یکسان قائل می باشد، این اقدام شیطنت آمیز و لطمه زننده به یگانگی ملی را بشدت محکوم ساخته و از هم میهنان آذربایجانی پوزشخواهی میکند. از آنجا که چاپ چنین مطلب تحریک آمیزی در چنین برهه حساس و بحرانی تاریخ معاصر ایران بی برنامه نمی توانسته باشد، جبهه ملی ایران بر آنست تا واقعیت و توطئه پشت پرده مربوط به این رویداد زشت را در زمان مناسب آشکار سازد.

جبهه ملی ایران، شکوه نقش آفرینی خطه آذربادگان را از کهن روزهای تاریخ این سرزمین اهورایی تا به امروز، در دورانها و بحرانهای گوناگونی که این کشور به آنها دچار آمده بوده، بویژه قهرمانیها و مقاومتها بی بدیل باشندگان آن در برهه های حساس که ایران مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفته بوده سپاس می دارد. تاریخ ایران هیچگاه پایمردی مردم آذربایجان را در برابر تجاوزهای ویرانگر و قتل عام های ترکان عثمانی، و در حفظ استقلال این سرزمین در یورشهای پی در پی آنان از یاد نخواهد برد. چهره های بلند آوازه ای چون سنارخان و باقرخان را در کنار کوشندگان بختیاری، تبرستانی، گیلانی، اسپهانی و دیگر آزادیخواهان ایران، در نجات مشروطیت ایران و نقش بنیادین فرزندان آذربایجان در پشتیبانی از نهضت ملی ایران هیچگاه از حافظه تاریخ ایران فراموش نخواهد شد.

با توجه به حساسیت اوضاع ایران، چه از لحاظ سیاست بین المللی و چه از نظر سیاستهای ناخردانه داخلی، ایجاب می کند که هم میهنان آذربایجانی، همچون گذشته، هوشیارانه سکان را در دست داشته باشند و اجازه ندهند تا گروهکهای سازمان یافته خاص از حساسیت های صادقانه و گردهمایی های اعتراض آمیز برحق توده مردم، بسود هدفهای ضد ملی که بر یگانگی ملت ایران و یکپارچگی کشور می تواند آسیب برساند بهره برند. گردهمایی شکوهمند چند ده هزار نفری روز چهارشنبه در تبریز و شعار محوری آن:

"آذربایجان بیدار است، پشتیبان ایران است"، روشنگر آن بود که مردم آگاه تبریز، ضمن نشان دادن ناخشنودی شدید خود، نسبت به موارد انحرافی در تظاهرات روز دوشنبه نیز واکنش میهن پرستانه نشان دادند. آنها اقدامات خشونتبار و شعارهای تفرقه افکن معدودی بیگانه پرستان سازمان یافته را که برای تحریک تظاهرکنندگان حق طلب و آزمایش تحریک پذیری عامه مردم، به اجرا درآمد، بشدت نفی کردند و بر لزوم تلاش برای حفظ یگانگی ملی و استقلال و یکپارچگی کامل ایران پافشردند.

در واقع، اعتراض گسترده مردم نه فقط به یک توهین ناشی از بی لیاقتی مسئولان جمهوری اسلامی، بلکه به حاکمیتی بود که با انحصارگری، حکومت خشونت آمیز، تحمیل خفقات، رواج فساد و ایجاد فقر گسترده و عقب افتادگی ملی، و تبعیض های مذهبی و جغرافیایی جان آنها را به لب آورده است. هنگامیکه گروههای مختلف جامعه به دلایل بسیار دچار دلمردگی، استیصال و عصیان زدگی سیاسی و اجتماعی شده اند، در برابر هرگونه برخورد غیرمسئولانه و گفتار و رفتار تحقیرآمیز از سوی وابستگان به حکومت، از خود حساسیت و واکنش های خشم آگین نشان می دهند، و چه بسا که ممکن است در مظان بهره برداری قدرتهای مترصد بیگانه هم قرار گیرند. چنانکه رویدادهای کردستان و خوزستان و بلوچستان در طی سال گذشته، گواه این ناهنجاری است.

جبهه ملی ایران، در حالیکه وزارت ارشاد را برای عدم انجام مسئولیت خود در قبال کنترل منطقی، نه اعمال سانسور، مطبوعات دولتی محکوم می کند، و همه نهادهای مسئول، از جمله وزارت اطلاعات و وزارت کشور را مورد خطاب قرار می دهد، از وزیر ارشاد می خواهد در برابر این ناتوانی بحران ساز از ملت ایران

رسماً پوزش بخواهد و از سمت خود استعفاء کند.

حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده که نه تنها در عرصه بین المللی کشور را دچار فرصت سوختگی، انزوا و بی اعتمادی جهانی و خطرات جبران ناپذیر کرده، بلکه در عرصه سیاست داخلی هم بجز عقب افتادگی اقتصادی و اجتماعی، فقر، فساد و ناامیدی چیزی برای مردم به ارمغان نیاورده است. تا کی مردم ستمدیده ایران باید تاوان خودکامگی، قدرت طلبی، آزمندی و خشونت ساختاری این حاکمیت را بدهد؟ تا کی باید ملت ایران بعلت خودبزرگ بینی مذهبی گروهی واپس گرا، گرفتار رفتار تفرقه افکن و تبعیض گرا و حاکمیت خفقان و خشونت باشد؟

ما بار دیگر و با صراحت تمام، ساختار حاکمیت را خطاب و اتمام حجت می کنیم که تداوم راهی که برگزیده اند و بستن همه راههای مسالمت آمیز بر روی ملت و بی اعتنایی به خواست ملت برای استقرار دموکراسی و حاکمیت ملی، روز بروز کشور را بورطه سقوط در بحرانی ویرانگر نزدیکتر می سازد. در پایان، جبهه ملی ایران نگرانی شدید خود را از ادامه روند موجود اعلام داشته از همه سازمانهای ملی، جنبش دانشجویی، فعالان سیاسی ملی، نیروهای کارگری، کارآفرینان، اندیشمندان و آزادیخواهان سراسر کشور دعوت می کند تا در یک جریان فراگیر ملی برای نجات کشور از بحران، حضور یافته و ما را در دفاع از منافع ملی ایران یاری دهند.

#### جبهه ملی ایران

بیانیه دوم نیز ادامه بیانیه اول بوده ، با این فرق که جبهه ملی خطر مورد نظر همیشگی خود یعنی تضعیف یگانگی ملی و استقلال و یکپارچگی کامل ایران را بعد از گذشت چند روز بیشتر حس کرده و در بیانیه خود می کوشد با اظهار نزدیکی بیشتر به مردم آذربایجان و تعریف و تمجید از آنها ، مردم آذربایجان را به حفظ تمامیت ارضی دعوت کند. حتی کار به جایی می کشد که جبهه ملی از تظاهرات فرمایشی- حکومتی روز چهارشنبه در مقابل تظاهرات خود جوش و مردمی روز دوشنبه دفاع می کند. یعنی از همان تظاهراتی دفاع می کند که حکومت اسلامی ( به گفته خودشان حکومت انحصار گر و دیکتاتور مآب) آن را ترتیب داده بود! در این بیانیه به گونه ای مبهم از حق و حقوق برابر تمام ایرانیها صحبت می شود بی آنکه کوچکترین سخنی از حقوق اولیه ملت آذربایجان و هدف اصلی آنها از تظاهرات اخیر نظیر تحصیل به زبان مادری ، نشریات و رادیو تلویزیون آزاد به زبان تورکی ، رفع تبعیضات اقتصادی نسبت به آذربایجان ، پایان دادن به سیستم تحقیر و توهین نسبت به تورکها و...به میان آید. در مقابل دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران بارها و بارها به تعدادی خسته کننده تکرار شده است (زیر آنها خط کشیده شده است) . آیا در این کشور برای توجیه بودن باید یک خطر تراشید؟ خطر نابودی تمامیت ارضی ، خطر دشمنان خارجی و اسلام و...؟ آیا دفاع غیر عادلانه جبهه ملی از تمامیت جامعه ایران بدون توجه به حقوق اکثریت غیر فارس خود بهترین خدمت برای تجزیه ایران نیست؟

این اعلامیه که ذره ای در راستای مطالبات و اهداف ملت آذربایجان نیست با تعریف و تمجیدهای بچه گانه اش بیشتر توهین به شعور ملت آذربایجان و نشانگر نگرش از بالای این حزب به مردم است. جبهه ملی که تحرکی جدی در ملت فارس علیه آنچه خود استبداد مذهبی می نامد نمی بیند، به گونه ای تکدی گرایانه با اعلامیه خود قصد مصادره مبارزات مردم آذربایجان به نفع اهداف مورد نظر خود را داشته و می خواهد حرکت ملی آذربایجان را حرکتی سراسری جلوه دهد.

جبهه ملی وعده می دهد که تا واقعیت و توطئه پشت پرده مربوط به درج مطلب توهین آمیز روزنامه ایران را در زمان مناسب آشکار سازد. البته بعد از گذشت دو ماه هنوز افشاگری خود را انجام نداده است. آیا در ماههای آتی موفق به این کار خواهد شد ؟

حال نوبت بیانیه حزب مشروطه می رسد. پرونده حزب مشروطه که مدافع حکومت ۵۷ ساله ظلم و ستم شاهنشاهی یعنی بنیان گذار سیستم تبعیض ملی در ایران می باشد روشنتر از آنست که احتیاجی به بررسی بیانیه اش باشد. اما این بیانیه نیز خواندی است.

مردم آذربایجان حقوق انسانی خود را می خواهند

رژیم اسلامی در سرانجام توقف ناپذیر خود میوه های زهرآگین درخت تلخی را که در خاک میهن ما نشانده است می چشد. بازی کردن با عواطف مردم در عین سخت ترین سرکوبگری ها؛ عوامفریبی در عین غارت ثروت مردم؛ و گذاشتن خرافات بجای سربلندی ملی، اکنون پیامد های خود را ظاهر می سازد. حکومتی که با صرف میلیون ها دلار در این سو و آن سوی جهان، توده های نا آگاه را مدت ها به بهانه چاپ یک کاریکاتور به خیابان ها ریخت و عده ای را به کشتن داد، اکنون پاسخ خود را در تظاهرات پرحادثه هر روزی در شهر های شمال غربی ایران به بهانه چاپ یک کاریکاتور و کشته شدن چندین ایرانی که تازه ترین قربانیان سیاست های ضد ایرانی رژیم اند می گیرد.

تظاهرات روز های اخیر سرباز کردن عقده هائی است که در بیست و چند سال گذشته انباشته است و بهر بهانه می تواند در هر جای ایران تکرار شود. مردمی که از حقوق انسانی خود محرومند و زندگی شان روز به روز بدتر می شود شاهد فرجه شدن آخوند ها و عوامل آنها هستند. درآمد نفت بالا تر می رود ولی به موازات بیکاری و فقر پرحادثه در جامعه. به مردم هر روز چه به عنوان فرد انسانی و چه شهروند ایرانی توهین می شود و همه اش ستایش حماس فلسطین و حزب الله لبنان است. مردم می خواهند امور خود را دردست گیرند و از ستم حکومت مرکزی فاسد آسوده شوند، اما پاسخشان با زندان و شکنجه داده می شود. از همه بدتر سوء استفاده از تظاهرات خودجوش مردمی و کوشش برای منحرف کردن افکار عمومی است که به قصد بهره برداری سیاسی صورت می گیرد. رسانه ها و تبلیغات رژیم سعی می کند انفجار تظاهرات آزادیخواهانه مردم را با مداخلات خود تبدیل به وسیله ای برای شکاف انداختن در جامعه گرداند. خواست های برحق مردم در آذربایجان مورد پشتیبانی همه آزادیخواهان ایرانی و جنبش دموکراسی و حقوق بشر ایران است. ما می دانیم که پاره ای شعار های تحریک آمیز به قصد ترساندن مردم و راندنشان به دامن رژیم داده می شود. رژیم می خواهد گروهی از مردم را چنان از گروهی دیگر بیگانه سازد که مبارزه با آن را فراموش کنند و به جان یکدیگر بیفتند. اعتراض به اهانت هائی که به آذربایجانیان می شود ربطی به دامن زدن به دشمنی قومی ندارد که صرفا به سود رژیم تمام می شود. ما همه در مبارزه خود برای واژگون کردن نظام ارتجاعی آخوندی و پایان دادن به هر گونه تبعیض در جامعه، یگانه ایم. مبارزه ما ربطی به زبان مادری هیچکدام ما ندارد. این یک مبارزه ملی است و هر ایرانی، چه احساس بستگی قومی داشته یا نداشته باشد، در آن شریک است. ایران باید مال ایرانی باشد و ایرانی با ایرانی دیگر تفاوتی ندارد. تفاوت ها را ساختار سیاسی و حکومتی پدید آورده است و همه ایرانیان سود مشترک در برچیدن بساط این حکومت و سیاست هایش دارند. اکنون که آذربایجانیان از شهر های دیگر برای پشتیبانی از اعتراضات

مردمی رو به تهران نهاده اند بر همشهریان تهران است که با همه نیرو به این تظاهرات پیوندند. موضوع، تیریز و اردبیل و زنجان و ارومیه نیست. موضوع، تجاوزی است که دهه ها به حقوق مردم ایران شده است. آخوند ها و اسلامگرایان رادیکالی که چهل سال و بیشتر در جامعه ایرانی باد و بلکه توفان کاشته اند اکنون دارند به پایان راهشان می رسند. آنها شیرازه کشور را از هم گسیختند که آسوده تر بگیرند و ببرند و بکشند. ولی اکنون شیرازه حکومتشان است که از هم پاشیده می شود. ایران جز آگاه ترین فرزندان پناهی ندارد. بر آنهاست که اختلافات خود را با بحث گشاده ولی سازنده برطرف سازند و با توافق های اصولی خود نیروی برای نگهداری این کشور پدید آورند. ایران همراه رژیم اسلامی به پرتگاه نزدیک می شود. باید کاری کرد که رژیم اسلامی، ایران را با خود تا پایان فاجعه بارش نبرد.

اعلامیه حزب مشروطه ایران

یک شنبه ۷ خرداد ۱۳۸۵

در اعلامیه نه تنها از درخواستهای مردم آذربایجان سخنی به میان نمی آید ، بلکه با جسارت اهداف تظاهرات مردم آذربایجان را نیز خود تعیین می کنند و می گویند موضوع اصلا به خاطر زبان مادری یا مسائل قومی نبود و همه کاسه و کوزه ها بر سر جمهوری اسلامی شکسته می شود و بدین ترتیب ۵۷ سال تبعیض زمان پدر و پسر نیز فراموش می شود. همان پدر و پسری که در زمانش برای زبان مردم آذربایجان نام گذاری می کردند و آن را آذری نه ترکی می نامیدند ، همان پدر و پسری که اسم شهرها و روستاهای آذربایجان را عوض می کردند. امروز نیز کسانی که خواب نما شده و تصور می کنند با سر کار آمدن نوه به نان و نوایی خواهند رسید نیز سیاست پدر و پسر را ادامه می دهند و می گویند ملت آذربایجان آنچه را می گویند که مورد نظر ما است نه آنچه خود فریاد می کشند! اینها نیز مانند جبهه ملی دچار توهم شده اند و با اتکا به انرژی مردم آذربایجان وعده آزادی به کل مردم ایران ( بخوانید ملت فارس ) می دهند تا دوباره بند و بساط ارتجاع شاهنشاهی را بر پا کنند.

در اعلامیه زیر نیز که توسط حزب ملت صادر شده است . از رشادتهای مردم آذربایجان در دفاع از سرزمین ایران تعریف و تمجید شده است اما از حقوق آن سخنی به میان نیامده است و به عنوان راه حل پیشنهاد می گردد که پول نفت صرف هزینه های زیر بنایی و عمرانی و ایجاد کار برای فارغ التحصیلان گردد! این حزب نیز مانند دو حزب فوق در اطلاعیه خود از ذکر علل و ریشه های اعتراضات اخیر آذربایجان و ارائه راه حلی مرتبط و منطقی سر باز زده اند و تنها از روی ناچاری اعلامیه ای صادر نموده اند تا نشان دهند نسبت به خشونت های حکومت بی تفاوت نیستند. لفظ مجعول آذری زبان نیز که خود یکی از تحقیرها و تحریف های تاریخی شونیسیم فارس علیه ملت ترک آذربایجان است در متن این بیانیه نیز به چشم می خورد.

پاینده ایران

ای آفریدگار پاک

تو را پرستش می کنم و از تو یاری می جویم

توهین به مردم هر نقطه ایران توهین به ملت ایران است

هم میهنان دلیر آذربایجان به شهادت تاریخ همیشه و در همه حال مدافعین راستین سرسخت ایران زمین بوده و هرگاه ایران مورد تعرض و هجوم قرار می گرفت مردم آذری همچون سایر اقوام ایرانی به دفاع از این سرزمین اهورایی می پرداختند در جنگ ۸ ساله کشور استعمار ساخته عراق بر علیه ایران همین اقوام دلیر ایران از آذری زبانها گرفته تا بلوچهای دور افتاده و محروم از همه آنچه که میبایست داشته باشند گذشتند و دوشادوش دیگر مردمان از ایران دفاع نمودند ملت ایران رشادت و از خود گذشتگی مردانی چون ستار خان و باقر خان را از یاد نبرده و نخواهد برد، این ناآرامی ها که در اثر عدم مدیریت صحیح تصاحب کنندگان قدرت بروز نموده و باعث اعتراض هم میهنان آذری گردیده و بهانه به دست جریانات واپسگرا در داخل و خارج از کشور داده است، ریشه در عدم توجه مسوولین به جامعه دارد.

در این شرایط حساس این وظیفه آحاد مردم می باشد که با هوشیاری به ماجراجویان اجازه ندهند که بانگ اعتراض آنها را با شعارهای بیگانه پسند به خشونت کشانده و بهانه به دست طلبان بدهند. حاکمیت باید مطالبات مردم ایران یعنی اقوام ایرانی را پاسخگو باشد ولی متاسفانه در طول سالهای گذشته کمترین توجهی به آنها نشده و این بی عدالتیها تا کنون ادامه دارد و تا زمانی که نارضایتی مردم رفع نشود ما شاهد ناآرامی ها که در حقیقت اعتراض مردم به وضع موجود میباشد خواهیم بود آیا وقت آن نرسیده که به جای پرداختن به مسائل کشورهای عربی و فلسطین به فکر مردم محروم ایران باشیم و به جای سرازیر کردن درآمدهای نفتی به سوی کشورهای آفریقایی و عربی آنها صرف هزینه های زیر بنایی و عمرانی و ایجاد کار برای فارغ التحصیلان بنماییم تا کی باید مردم رنج دیده از حداقل از مزایای یک زندگی نسبتاً خوب محروم باشند و نظاره گر حاتم بخشی های دست اندر کاران به حکومتهای عرب باشند آیا با این بی توجهی ها ره به جایی می بریم و با روشی که حاکمیت در پیش گرفته باید منتظر و شاهد این ناآرامی ها در آینده باشیم دیروز خوزستان و کردستان امروز بلوچستان و آذربایجان و فردا...؟  
تنها کسانی که از این وضعیت نابسامان سود می برند بیگانگان هستند و بس چه خوب است که کاربردستان جمهوری اسلامی پس از ۲۷ سال کمی فکر کرده و به خود آیند و بیش از این ایران را به سوی بحران و خشونت سوق ندهند و یکپارچگی ایران را بخطر نیندازند به خواسته های مردم توجه کرده که فردا خیلی دیر است.

تهران - دبیرخانه حزب ملت ایران

هفتم خرداد ماه ۱۳۸۵ خورشیدی

در اطلاعیه ای که توسط حزب دمکرات کردستان ایران ، سازمان فدائیان خلق ایران ، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ، کومله - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران صادر شد (البته بعد ها توسط کومله صدور این اعلامیه انکار گشت) مواضع مثبت و معقول تری می توان یافت. در این اعلامیه خشم اصلی مردم آذربایجان را نه فقط یک کاریکاتور بلکه سالها تبعیض و تحقیر ملی می شمارد و راه حل اصولی و عادلانه برای پاسخ به خواسته های مردم در مناطق ملی را به رسمیت شناختن تنوع قومی و ملی، پذیرش برابری حقوقی ملیتها و پاسخ دمکراتیک و مسالمت آمیز به حقوق ملی آنان، در ایرانی آزاد و دمکراتیک ذکر می کند. صدور ای اطلاعیه که توسط احزاب کردستان که درد ستم ملی را آنها نیز خوب درک می کنند و دو حزب فدائیان خلق که احزاب سراسری به شمار می روند ، قابل تقدیر می باشد. چنین موضع گیریهای مثبتی می تواند ملت آذربایجان را به همکاری با دیگر ملت های ساکن ایران در حرکت به سوی دموکراسی تشویق کند.



اهانت به هموطنان ترک و آذری را محکوم می‌کنیم!

روزنامه ایران، ارگان رسمی خیرگزاری جمهوری اسلامی ایران، با چاپ کاریکاتور و مطلبی توهین آمیز، هموطنان ترک و آذری را به استهزا گرفته و توهینی را که پایه آن بر تحقیر و تبعیض استوار در حق ملیون ها نفر از مردم کشور ما مرتکب شده است. این اقدام ناشایست در فاصله کوتاهی با واکنش گسترده مردم آذربایجان مواجه شد و مسئولان روزنامه را به پوزشخواهی واداشت. اما این پوزشخواهی نتوانست مردم این منطقه را که سالها زیر فشار تبعیض و تحقیر ملی قرار دارند، آرام کند. حرکات و اعتراضات در برابر تحقیر از دانشگاهها آغاز شد و در فاصله کوتاهی، شهرهای ترک زبان کشورمان در آذربایجان را فرا گرفت. از تبریز گرفته تا ارومیه، از خوی گرفته تا اردبیل، از آذرشهر تا مراغه، در همه جا مردم از این اهانت خشمگین شده، به اعتراض برخاسته‌اند. مقامات حکومتی از بیم گسترش ناراضیتی و حرکت اعتراضی مردم، به دیگر مناطق کشورمان روزنامه ایران را توقیف و نویسندگان و کاریکاتوریست را بازداشت و سردبیر آن را به دادگاه احضار نموده‌اند. این اقدامات ناظر بر ضعف کشی و قربانی کردن چند فرد فاقد مسئولیت حکومتی نیز، بعید است که بتواند شعله ناراضیتی مردم را خاموش نماید. ناراضیتی تنها با این توهین شکل نگرفته است که با این عذرخواهی‌ها و اقدامات تدافعی خاموش شود.

سیاست ستم و اجحاف بر اقوام و ملیتهای ایرانی که ریشه در حکومتهای پیشین دارد، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ادامه پیدا کرده و تشدید شده‌است. ایت حکومت جدا از سیاست سرکوب گرانهای که در کل جامعه اعمال می‌نماید، به طور ویژه نیز تا توانسته است ستم و تبعیض را در مناطق ملی گسترش داده، این مناطق را به انبار باروتی تبدیل کرده است که هر اقدام و حرکت تحریک کنندهای، ولو، کوچک، می‌تواند آنان را به طغیان کشاند. بی‌کفایتی دولت جدید و سیاستهای قرون وسطائی‌اش، بر فشارها افزوده، ناراضیتی را به وسعت سرزمین پهناور ایران گسترش داده است. یک روز شاهد خشم و نفرت مردم خوزستان هستیم، دگر روز بلوچستان به اعتراض برمی‌خیزد، روز بعد کردستان علیه ستم و تبعیض و بی‌عدالتی قیام می‌کند و امروز مردم آذربایجان در برابر توهین و تحقیر به پا خاسته است. بدون شک تداوم این اجحافات و ستمگری‌ها، می‌تواند مردم را در سراسر ایران به عصیان بکشاند امروز سیاستهای سرکوبگرانه‌ی حکومت چنان خشم و نفرتی در دلها کاشته است که بروز واکنشهای تند و افراطی در میان مردم برخی از این مناطق، دور از انتظار نیست. گرچه در این ماجرا، نباید حتی برای لحظه‌ای فراموش کنیم که مقصر اصلی حکومت مرکزی است و نوک تیز حمله باید این دारودسته را نشانه رود، اما در عین حال ضروری است به این امر توجه کنیم که افراطیون تندرو و در هر دو سو با عمل و اقداماتشان به خواستهای حق طلبانه ملیتهای مختلف ایرانی و امر مبارزه برای دموکراسی در ایران ضربه می‌زنند.

اگر تدبیر و سیاستی روشن و اصولی برای حل عادلانه و دموکراتیک مسأله ملی در کشور ما در پیش گرفته نشود، که از عهده رژیم حاکم ساخته نیست، این مسئله واقعی می‌تواند مورد بهره برداری جریان‌های ارتجاعی افراطی داخلی و قدرتهای خارجی قرار بگیرد و نتایج فاجعه باری برای میهن به بار آرد. ما سازمانها و احزاب امضا کننده این بیانیه ضمن محکوم کردن سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و حرکات تحریک کننده و نفاق افکنانه عوامل آن، بار دیگر اعلام می‌کنیم که راه حل اصولی و عادلانه برای پاسخ به خواسته های مردم در مناطق ملی، به رسمیت شناختن تنوع قومی و ملی، پذیرش برابری حقوقی ملیتها و پاسخ دموکراتیک و مسالمت آمیز به حقوق ملی آنان، در ایرانی آزاد و دموکراتیک است.

حزب دمکرات کردستان ایران  
سازمان فدائیان خلق ایران  
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
کومله - سازمان انقلابی زحمتکشانشان کردستان ایران  
چهارشنبه سوم خرداد ۱۳۸۵ برابر با بیست و چهارم ماه مه ۲۰۰۶

در بیانیه نهضت آزادی نیز می توان برخورد های مثبتی نسبت به مسائل آذربایجان مشاهده کرد. به وجود تبعیض های قومی اشاره شده است ، از اعتراض بر حق آذربایجان حمایت شده و بر حفظ حقوق سیاسی و اجتماعی، تأمین حقوق فرهنگی همه ایرانیان - از جمله هویت های قومی، دینی و زبانی - مندرج در قانون اساسی نیز تأکید شده است. اما در این بیانیه نیز همانند بیانیه های جبهه ملی و ملت دغدغه انسجام و وحدت ملی در قیاس با دغدغه حقوق ملت ها موقعیت ویژه ای پیدا می کند. آیا اگر دغدغه انسجام و وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظایر آن نبود ، بیانیه ای در دفاع از حقوق ملت آذربایجان و دیگر ملت های غیر فارس صادر می شد؟ چرا این امر تاکنون رخ نداده بود؟ چرا اجرای اصول قانون اساسی در ارتباط با حقوق اقوام زمانی مد نظر نهضت آزادی قرار می گیرد که وضعیت بحرانی در کشور حس می شود؟ آیا سهل انگاری نهضت آزادی و دیگر احزاب سراسری در توجه به حقوق ملت ها خود زمینه ساز چنین بحرانی در آذربایجان و ایران نبود؟ آیا شناخت این احزاب از ترکیب مردم ایران و نیازمندی و مطالبات آنها آنقدر ضعیف است که قادر به پیش بینی چنین روزی نبودند؟ آیا آنها حقیقتاً مردم ایران را به درستی درک کرده و می توانند نماینده همه مردم ایران اعم از ترک و کرد و عرب و فارس و بلوچ و... باشند؟ آیا نهضت آزادی و دیگر احزاب سراسری بر روی مواضع مثبت مطرح شده در این اعلامیه مداوما و تا رسیدن ملیت های ایرانی به حقوق خود تأکید خواهند کرد یا چنین موضع گیری هایی منحصر به مواقع بحرانی است که به زعم ایشان انسجام و وحدت ملی به خطر می افتد؟

#### نهضت آزادی محکوم کرد

در شرایط خطیری که میهن عزیزمان ایران، بیش از هر زمان دیگر نیازمند وحدت و یکپارچگی ملی و همدلی و هم آوایی در چارچوب مرزهای ایران است، با کمال تأسف در ادامه پاره ای از تبعیض های قومی و مذهبی در دیگر مناطق ایران، که پیامدهای آن خدشه وارد شدن به انسجام و وحدت ملی است، روزنامه ایران شماره ۲۴۶۹ روز جمعه مورخ ۸۵/۲/۲۲ در ضمیمه صفحه کودک خود به چاپ مقاله ای در قالب کلمات سخیف و زشت اقدام نموده و در آن به فرهنگ، زبان و شخصیت عموم مردم ایران و به خصوص هموطنان شریف آذربایجانی، این مدافعان سرافراز جنبش های آزادیخواهانه و حافظان وحدت ملی و پاسدار مرز و بوم و فرهنگ ایرانی اهانت روا داشته است . .

نهضت آزادی ایران، عمیقاً بر آزادی ابراز نظر و بیان دیدگاه ها و گردش آزاد اطلاعات در مطبوعات کشور تأکید دارد و در عین حال، حفظ حرمت اقوام، جمعیتها و اشخاص را شرط لازم برای قوام و دوام آزادی مطبوعات و نیز پاسداری از میراث غنی ادبیات را وظیفه و شرط توفیق روزنامه نگاران متعهد و ماندگاری نشریات فاخر می داند . اهانت و توهین حتی به یکی از شهروندان و به طریق اولی به یکی از اقوام اصیل ایرانی که بخش

مهمی از جمعیت میهنمان را تشکیل می‌دهند به هیچ روی با اخلاق حرفه روزنامه‌نگاری و رعایت منافع ملی سازگار نیست .

براساس گزارش واحد نهضت آزادی ایران در استان آذربایجان شرقی، در روزهای اخیر در دانشگاه‌های اردبیل و ارومیه، تظاهرات اعتراض‌آمیزی صورت گرفته و روز سه شنبه ۸۵/۲/۲۶ دانشجویان دانشگاه تبریز با اخذ مجوز از رئیس دانشگاه مزبور، ضمن تجمع اعتراض‌آمیز گسترده خود، خواستار رسیدگی و مجازات مسئولان روزنامه ایران و عذرخواهی از همه ملت ایران به ویژه هموطنان ترک زبان شده‌اند. در قطعنامه پایانی این تجمع تصریح شده است : "ما دانشجویان دانشگاه تبریز ضمن مردود دانستن انگ‌های بی‌مفهوم، برچسب‌های پان ترک‌یست، تجزیه طلب و غیره، اعلام می‌داریم جنبش دانشجویی آذربایجان حرکت اصلی است که صادقانه با احیای فرهنگ اصیل خودی، سعی در مقابله با هجمه فرهنگی بیگانگان دارد ." نهضت آزادی ایران، بر این باور است که ایران کشوری است با سابقه تاریخی روشن و با ملت واحد و شامل اقوام مختلف و همه با حقوق برابر. از آنجا که علاوه بر حفظ حقوق سیاسی و اجتماعی، تأمین حقوق فرهنگی همه ایرانیان - از جمله هویت‌های قومی، دینی و زبانی - در قانون اساسی نیز به رسمیت شمرده شده است، نهضت آزادی ایران هرگونه اهانت ویا تبعیض قومی و زبانی را برخلاف مصالح و منافع ملی ارزیابی کرده و آنرا محکوم می‌نماید و از مدیر مسئول روزنامه ایران مصراً خواستار رسیدگی به اهانت صورت گرفته توسط روزنامه ایران و تذکر اکید به متخلفین و الزام به عذرخواهی از ملت ایران به ویژه هموطنان ترک زبان می‌باشد .

نهضت آزادی ایران، ضمن حمایت از اعتراض برحق دانشجویان و مردم سرافراز آذربایجان ایران و هموطنان ترک زبان به این موضوع و برخوردهای مشابه با مسائل ملی و قومی خویش، از آنان درخواست می‌نماید باحفظ آرامش و امنیت، اعتراضات خود را با روشهای مدنی و مطالبات برحق خود را با متانت پیگیری نمایند، تا ضمن احقاق حقوق اقوام ایرانی، عملاً توطئه دشمنان تجزیه طلب خنثی شود .

یکی دیگر از موضعگیریهای مثبت را می‌توان در بیانیه دفتر تحکیم وحدت دید. اگرچه باز هم در این بیانیه صرفاً به مطالبات حقوقی انسانها پرداخته نمی‌شود و دغدغه میثاق داخلی و تمامیت ارضی و حتی اخطار در مورد جریانات مشکوکی که وحدت داخلی جریانات دموکراسی خواه را هدف گرفته اند باز ذکر می‌شود اما بر آورد شدن خواستها و مطالبات قانونی قومیتها نیز به صراحت تاکید می‌شود. از این نکته بگذریم که اگرچه اکثر احزاب سراسری قادر نیستند بیانیه ای بدون چاشنی تمامیت ارضی و وحدت ملی صرف در دفاع از حقوق ملتها ارائه بدهند ، اما دفتر تحکیم وحدت با ریشه های دانشجویی و مردمی خود در اعلامیه فوق پتانسیل بیشتری را برای درک آلام مرد آذربایجان از خود نشان داده است.

بیانیه دفتر تحکیم وحدت : روزنامه ایران باید عذرخواهی رسمی کند

اهانت وقیحانه روزنامه «ایران» ، ارگان رسمی دولت به ایرانیان ترک زبان و جریحه دار شدن احساسات هموطنان ترک زبانمان ، خصوصاً دانشجویان ترک و بدنبال آن اعتراض منطقی و قانونی آنان به این اقدام در چند روز گذشته فضای سیاسی اجتماعی جامعه را تحت تاثیر این رخداد قرار داده است. در حالیکه حاکمیت دم از همبستگی ملی می زند حقوق قومیت ها به هیچ انگاشته می شوند و واقعیت

اینست که مفهوم امنیت ملی جدا از حفظ هویت شهروندی اقلیت ها و قومیت های معزز ایرانی نیست . پرسش اینجاست : اهانت به هویت یک قومیت چه فرجامی خواهد داشت؟ وجه توجیهی دارد؟ عدم رعایت حقوق بنیادین و بر آورده نشدن مطالبات اولیه قومی که حق طبیعی هر شهروندی است ، ضربات جبران ناپذیری بر پیکره هویت ملی و میثاق داخلی و تمامیت ارضی خواهد زد. دفتر تحکیم وحدت ضمن محکوم کردن اقدام روزنامه ایران و احترام به هویت تمامی قومیت‌های ایرانی علی رغم اینکه خواستار عذرخواهی رسمی روزنامه ایران می باشد خواستار بر آورده شدن خواستها و مطالبات قانونی قومیتها در چارچوب حقوق بشر می باشد

و از شهروندان و مخصوصا دانشجویان عزیز ترک زبان می خواهد در چارچوب روشهای مدنی مواظب جریانات مشکوک که با دامن زدن به این اختلافات ، وحدت داخلی جریانات دموکراسی خواه را هدف گرفته اند باشند

#### روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت

یکی از مثبت ترین مواضع در مورد حوادث اخیر آذربایجان را جبهه مشارکت استانهای آذربایجانی اتخاذ کرده است. این بیانیه بیشتر بر روی مشکلات و مطالبات مرد آذربایجان تمرکز نموده و اعتراضات مردم آذربایجان را فراتر از اعتراض به یک کاریکاتور ارزیابی می کند و خواستار می شود که وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی استان‌های آذری‌نشین را با لحاظ پیشینه درخشان تاریخی آن مورد بررسی موشکافانه و علمی قرار داده و پیش از توسل به زور و امنیتی و پلیسی کردن فضا به چاره‌اندیشی منطقی و اتخاذ شیوه‌های صواب در مواجهه با مطالبات قومی و درمان ریشه‌ای این زخم کهنه پرداخته شود. شاید دلیل موضع مثبت این شاخه از جبهه مشارکت تعلق آن به مردم آذربایجان و نزدیکی بیشتر به مردم باشد

بیانیه تحلیلی جبهه مشارکت استان آذربایجان در مورد حوادث اخیر آذربایجان جبهه مشارکت ایران اسلامی مناطق آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل پیرامون حوادث اخیر آذربایجان بیانیه‌ای تحلیلی صادر کرد.

در این بیانیه آمده است: چاپ کاریکاتور و نوشته‌ای موهن در روزنامه دولتی ایران وقایعی را به دنبال داشت که موجب آزرده‌گی و نگرانی مضاعف مردم شریف آذربایجان شد. هر چند شایسته بود رییس‌جمهور محترم به عنوان بالاترین مسوول اجرایی در همان آغاز با عذرخواهی از مردم آذربایجان از تبعات آتی آن جلوگیری می‌نمودند اما صد حیف که با ضعف تدبیر و بی‌تجربگی مدیران و مسوولین ذیربط از یک سو و بروز برخی اقدامات افراطی از سوی دیگر، فضایی را رقم زد که همچون گذشته ثمره‌ای جز فرو کوفتن مطالبات به حق مردم غیور آذربایجان نداشت.

این بیانیه می‌افزاید: امروز فراتر از تعریف و تمجیدهای تکراری و معمول از مردم شریف ترک‌زبان آذربایجان، آن هم در مواقع بحران می‌بایست برای یک بار هم شده، وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی استان‌های آذری‌نشین را با لحاظ پیشینه درخشان تاریخی آن مورد بررسی موشکافانه و علمی قرار داد و پیش از توسل به زور و امنیتی و پلیسی کردن فضا به چاره‌اندیشی منطقی و اتخاذ شیوه‌های صواب در مواجهه با مطالبات قومی و درمان ریشه‌ای این زخم کهنه پرداخت. آری "چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید."

در ادامه این بیانیه با اشاره به نقش بارز و ممتاز آذربایجان در تاریخ ایران به گواه شواهد و اسناد معتبر تاریخی، بیان شده است: تشکیل اولین دولت ملی توسط حکومت صفوی، جانفشانی‌ها و رشادت‌های مردم قهرمان آذربایجان در انقلاب مشروطیت و حرکت‌های استبدادافکن آنان به رهبری ستارخان‌ها و ثقه‌الاسلام‌ها، حرکت کوبنده و برق‌آسای مردم غیور تبریز در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ که هیمنه رژیم ستم‌پیشه پهلوی را در هم شکست و طلیعه انقلاب اسلامی گردید، ایثارگری‌ها و دلاوری‌های فرزندان استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان در قالب "لشکر دربادل ۳۱ عاشورا" در ایام جنگ تحمیلی همگی نمونه‌ای از غیرت و حمیت ملی آذربایجان در صیانت از تمامیت ارضی کشور و مقابله با هجوم و نفوذ بیگانگان هستند. چه کسی است که نداند آذربایجان اساسا دروازه ورود تجددخواهی در کشور بوده و "مکتب تبریز" نشانگر پیشگامی و منشاء بودن آذربایجان در روشنفکری، نوگرایی و تحول‌خواهی در یک صد و پنجاه سال اخیر بوده است. آری امیرکبیر، آن اصلاح‌طلب نامی، پرورش‌یافته آذربایجان است. چه کسی است که نداند آذربایجان خاستگاه فکر و اندیشه، علم و ادب و هنر است و بسیاری از شخصیت‌های برجسته علمی، ادبی، هنری، فکری و سیاسی از طیف‌ها و نحله‌های مختلف و متنوع از این سرزمین سر بر آورده‌اند.

در این بیانیه تصریح شده است: چنین پیشینه درخشان در عرصه دفاع از تمامیت ارضی و مبارزه با استیلا بیگانه، نقش تاثیرگذار در نوآوری، نواندیشی و تجددخواهی، و پیشگامی در عرصه فکر، اندیشه، علم و ادب، توجه و عنایت شایسته‌ای را از دولت‌ها می‌طلبید و می‌طلبید اما صد افسوس که قاطبه مردم آذربایجان نه تنها چنین توجه و عنایت شایسته و درخور را احساس نکرده‌اند بلکه به باورش‌ها همواره با بی‌مهری، تحقیر، توهین، تبعیض و محرومیت مواجه شده‌اند.

در ادامه این بیانیه در بیان سوالات و مطالبات مردم آذربایجان در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد آمده است: سیاست ستیز با اقوام مختلف ایرانی به ویژه ترک‌زبان‌ها همواره در حکومت پهلوی دنبال می‌شده است. سوال این است که چرا مردم آذربایجان احساس می‌کنند که در جمهوری اسلامی نیز به حقوق آنها بی‌توجهی و بی‌اعتنایی می‌شود؟ چرا صدا و سیما به عنوان رسانه ملی، هر از چند گاهی به توهین و تحقیر مردم ترک‌زبان آذربایجان پرداخته و موجب تداعی احساس "شهروند درجه دوم بودن" در آنها شده است؟

این بیانیه می‌افزاید: چرا در قبال سیاست غیرقانونی و نادرست برخی مقامات محلی در خصوص "ارک تبریز" عملا سیاست سکوت پیشه گرفته شده است؟ ارکی که با آن پیشینه تاریخی و باستانی، سنگر مشروطه‌خواهان بوده است، ارکی که برای مردم آذربایجان نماد "آزادی، مقاومت، حکومت قانون و تحدید قدرت" بوده است؟ مردم مقایسه می‌کنند که چرا در خصوص قضیه میدان نقش جهان و برج جهان نماي اصفهان، آن همه اعتراض برمی‌خیزد (که به زعم ما آن اعتراضات هم به حق بوده‌اند) ولی از کنار تخریب ارک تبریز و تحقیر و تحت‌الشعاع قرار گرفتن و به محاق فراموشی سپرده شدن آن به سادگی عبور می‌شود؟

این بیانیه خاطر نشان می‌کند: برای مردم آذربایجان این سؤال بی‌پاسخ مانده است که چرا قضایای ۲۰ تیر دانشگاه تبریز و هجوم به ساحت مقدس آن به فراموشی سپرده شده است؟ چرا گزارش شورای امنیت کشور در خصوص فاجعه کوی دانشگاه تهران از صدای جمهوری اسلامی ایران خوانده می‌شود ولی گزارش شورای امنیت کشور در خصوص حمله فاجعه‌بار به دانشگاه تبریز در بایگانی‌ها خاک می‌خورد؟ چرا اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همچنان معطل باقی مانده‌اند؟ چرا قانون‌گذاران و مسوولین

ذریط برای اجرایی و عملیاتی کردن این اصول گام‌های موثر برنمی‌دارند؟ اصولی مترقی که استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی را آزاد و مجاز می‌شمارند و تصریح می‌کنند که مردم ایران از هر قوم و قبیله باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

در ادامه این بیانیه تصریح شده است: در مقایسه با استان‌های هم‌تراز سرمایه‌گذاری لازم در آذربایجان انجام نگردیده است و این استان‌ها در زمره مهاجرپرست‌ترین استان‌ها هستند.

در ادامه این بیانیه با بیان اینکه مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و اداره امور کشور با اتکال به آرای عمومی است، آمده است: لکن در عمل انحصارطلبی و سیاست حذف رقبای سیاسی، بدون رعایت قانون و با اعمال سلیقه، موجب محرومیت مردم از اعمال حق حاکمیت خود و محدودیت آنها در انتخاب نمایندگان واقعی خود گردیده است. تا بدانجا که به عنوان نمونه در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان در ۱۸ خرداد سال ۸۰ در آذربایجان شرقی در روز رای‌گیری کاندیدای تایید صلاحیت شده را دوباره رد صلاحیت نمودند، به گونه‌ای که انتخاب تنها نامزد باقیمانده عملاً بر مردم تحمیل شد، ولی علی‌رغم این قیم‌مابی، همین کاندیدای سلب صلاحیت شده آرای بیشتری از نامزد دیگر به دست آورد.

این بیانیه می‌افزاید: مشارکت بسیار کم مردم در مهم‌ترین استان این خطه در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری دلیلی محکم و انکارناپذیر بر وجود نوعی شکاف و مطالبات ادا نشده، معوق و معطل آنهاست و متأسفانه میزان مشارکت به مرور زمان سیر نزول و کاهش را پیموده است.

در ادامه تصریح شده است: علاوه بر مطالبات فرهنگی و اجتماعی مردم آذربایجان، بخش مهمی از مطالبات فشرده آنان همانند سایر آحاد مردم ایران نیازهای روزمره، معیشتی و اقتصادی است که زندگی را بر آحاد جامعه به خصوص طبقه پایین تلخ و ناگوار نموده است. گرانی، تورم، رکود و بیکاری برای مردم زجرآور و استخوان سوز شده و چهره کربه فقر گستره وسیعی یافته و فساد و تبعیض و افسردگی از مظاهر تلخ جامعه ما گشته است. متأسفانه وعده‌ها و سیاست‌های دولت نهم نیز برای کنترل این نابسامانی‌ها تاکنون عملاً به جز گرانی و تورم بیشتر، ثمره دیگری نداشته است. به نظر ما راه برون‌رفت از این عقب‌ماندگی شدید، تعمیق مردم‌سالاری و توسعه مشارکت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم، توسعه متوازن و پایدار اقتصادی با حفظ سرمایه‌های داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی به ویژه سرمایه‌های عظیم ایرانیان خارج از کشور و با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز با جهان خارج امکان‌پذیر است.

جبهه مشارکت ایران اسلامی مناطق آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل در این بیانیه با هرگونه حرکت کور تخریبی و خشونت‌طلبانه، افراطی‌گری، تخریب اموال عمومی و مردم، اقدامات تجزیه‌طلبانه و اهانت به سایر هموطنان مخالفت و به شدت آنها را محکوم کرده و بیان کرده است، ضمن آنکه شعارهای تجزیه‌طلبانه و فارس‌ستیزانه را به ضرر مردم آذربایجان و مطالبات برحق آنها ارزیابی می‌کند، باید یقین کرد که سربلندی و پایداری ایران عزیز مرهون و مدیون تنوع فرهنگی و قومی و وحدت برآمده از مناسبات عادلانه میان آنها بوده و خواهد بود.

این بیانیه تصریح می‌کند: آنچه در حوادث اخیر برای کارشناسان و اهل فن در امور سیاسی و امنیتی مبرهن و واضح است، ضعف تدبیر و بی‌تجربگی مسوولین و مدیران ذریط در مدیریت بحران است که در پی

روی کار آمدن دولت نهم و حذف بی‌سابقه مدیران باتجربه از بدنه اجرایی ایجاد شده است. شاید اگر بحران پیش‌آمده با درایت، تدبیر، عقلانیت، سعه صدر، تعامل و گفت‌وگو مدیریت می‌شد، چه بسا که از گسترش بحران جلوگیری و از ابعاد فاجعه کاسته می‌شد. آنچه به وقوع پیوست و موجب تأثر و تأسف عمیق مردم آذربایجان شد، نتیجه ضعف تدبیر و بی‌تجربگی مسئولین در مدیریت و کنترل بحران، نفوذ برخی افراطیون در حرکت‌های اعتراضی و حضور غیرقانونی عوامل غیرمسوول از سوی دیگر بود.

در ادامه این بیانیه تأکید شده است: امنیت و پلیسی کردن فضای اعتراضات، اشاعه رعب و وحشت و مهم‌تر از همه حضور لباس شخصی‌های غیرمسوول همراه با ضرب و شتم عابرین و مردم عادی و اقدامات تحریک‌کننده و دون‌شان شهروندان نه تنها موجب حل مسأله نشده، بلکه مورد تنفر بیشتر مردم می‌گردد. به واقع امر، گستره مطالبات تاریخی و به حق مردم آذربایجان اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مقابل طیف اندک تجزیه‌طلب بسیار فراتر است، لذا تقلیل و انتساب اعتراضات مردم به این جریان کوچک و به فراموشی سپردن اصل موضوع، جفایی بزرگ در حق مردم سرافراز آذربایجان است.

جبهه مشارکت ایران اسلامی مناطق آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل در این بیانیه از منظر حقوق شهروندی و انسانی، از حقوق قانونی همه دستگیر شدگان حوادث اخیر دفاع نموده و حق آنان دانسته است که پرونده‌های قضایی آنان به طور عادلانه و بر اساس موازین قانونی و آیین دادرسی مورد رسیدگی قرار گیرند، چه بسا که برخی از آنان بی‌گناه یا توسط افراد غیرمسوول و بدون دلیل روشن دستگیر شده باشند. در ضمن جهت ممانعت از تضييع حقوق قانونی دستگیرشدگان، سریعاً امکان برخورداری همه آنها از وکیل قانونی فراهم گردد.

این بیانیه تصریح می‌کند: مادامی که ساز و کار های مدنی ابراز اعتراضات مطابق با اصل بیست و هفتم قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه کشور و با استفاده از روش‌های دمکراتیک فراهم نگردیده و امکان بروز اعتراضات از مجاری قانونی محدود گردد، بروز تشنج‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر بوده و ضرر و زیان آن بیش از همه متوجه خود نظام خواهد شد. مقامات ذیربط باید پاسخ بدهند که بالاخره مردم ما چگونه می‌توانند اعتراضات، نقدها و مطالبات خود را که حق مسلم آنان است، به صورت جمعی مطرح نمایند؟ از آنجا که در شرایط کنونی، نظام با چالش بسیار مهم "انرژی هسته‌ای" در سطح بین‌الملل مواجه است که لازمه آن حفظ "وحدت و همبستگی ملی" است و نیز از آنجا که کشورهای بیگانه، خصوصاً آمریکا مترصد فرصتی هستند تا از این گونه حوادث به نفع منافع سیاسی خود بهره‌برداری نموده و پروژه استفاده از مطالبات قومی برای به خطر انداختن "حاکمیت ملی و تمامیت ارضی" را به پیش ببرند، لذا هوشیاری، درایت و تدبیر دولتمردان و مسئولین سیاسی بیش از پیش ضروری است. صد البته متقابلاً توجه به این امر برای فعالان قومی نیز ضرورتی انکارپذیر است.

در خاتمه این بیانیه راه‌حلهایی برای جلوگیری از بروز مجدد چنین حوادثی پیشنهاد شده و آمده است: اتخاذ سیاست تأمین حقوق تمامی شهروندان ایران زمین به ویژه اقوام مختلف ایرانی در چارچوب اصول مصرح قانون اساسی، پرهیز جدی از اتخاذ سیاست‌های صرفاً پلیسی و امنیتی در مواجهه با مطالبات قومی، پرهیز جدی از سطحی‌اندیشی و تقلیل بحران اخیر به تحرکات "عوامل خارجی" و "اوباش و ارادل" و شکستن کاسه کوزه‌ها بر سر "دستگیرشدگان"، استفاده از افراد توانمند، آگاه، صاحب نظر، با تجربه، با درایت، اهل تعامل، دارای پایگاه مردمی قوی و دارای سعه نظر در مسولیت‌های کلیدی اجرایی و سیاسی در استان‌های ذیربط، فراخوان ویژه دولت از شخصیت‌ها و نخبگان آذربایجان از گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی برای "احصای دقیق" مطالبات تاریخی مردم ترک‌زبان آذربایجان و "تعیین راهکارهای تحقق

منطقی" مطالبات مذکور، کمک به تشکیل یابی قانونی و شناسنامه دار فعالان قومی که مایل به فعالیت در چارچوب قانون اساسی هستند، برنامه ریزی ویژه برای اجرایی و عملیاتی کردن تمامی اصول قانون اساسی به ویژه اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، مطالعه و بررسی ویژه کارشناسی برای استخراج شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متوازن تمام استان‌های کشور و مقایسه آنها با شاخص‌های موجود در استان‌هایی که اقوام مختلف ایرانی در آنها ساکن بوده و در محرومیت به سر می‌برند و سپس به کارگیری عزم ملی برای جبران محرومیت‌ها و عقب‌ماندگی‌ها در چارچوب یک طرح ملی، باز کردن باب گفت‌وگو و تعامل با شخصیت‌های فرهنگی فعال قومی که دلشان در گرو آذربایجانی آزاد و آباد در دل ایرانی آزاد، آباد، مقتدر و توسعه یافته می‌تپد، می‌تواند در جلوگیری از چنین وقایعی موثر باشد.

نتیجه گیری اینکه :

وسعت میدان عملکرد مورد نظر احزاب سراسری مانع از درک عمیق تر و ریزتر این احزاب از حقایق و خواسته های موجود جامعه ایران شده است. آنها به عمد یا سهو قادر نیستند اهداف حزبی خود را بر مبنای ترکیبی از خواسته‌های مردمی و خواسته‌های ملیتهای مختلف ایرانی استوار سازند و بر عکس اهداف کلان از پیش تعریف شده ای چون وحدت ملی و تمامیت ارضی را به عنوان نیازمندی مردم ایران به خورد مردم می دهند. در واقع بیش از آنکه به عنوان اهرم کنترلی مردم نسبت به حکومت عمل کنند در خدمت اهداف و نیازهای حکومتی قرار می گیرند. یعنی این احزاب به جای آنکه از بر آیند مطالبات و حقوق مردم به موضوع تمامیت ارضی و انسجام ملی برسند ، بر عکس عمل نموده و این مفاهیم را اصل فرض نموده و حقوق و مطالبات مردم را خود تعریف می کنند و آنجاییکه از تطابق تمامیت ارضی و وحدت ملی مورد نظر خود با خواسته‌ها و حقوق واقعی ملت‌ها عاجز می گردند به ضد و نقیض گویی و صدور اعلامیه های بی ثمر روی می آورند. در این میان تنهادر مواضع احزابی که به ملت‌ها نزدیکترند و یا احزاب سراسری که پایه های مردمی آن قویتر است می توان نکات مثبتی مشاهده نمود. البته عده از احزاب نیز که جریان قوی بیداری ملت‌ها را در ایران مشاهده کرده اند هوش و فراست آن را داشته اند که حداقل به خاطر بقای خود همسوی این جریان گردند.

موقعی که صحبت از مطالبات و حقوق ملیتهای ایرانی سخنی به میان می آید موضع احزاب سراسری حتی اپوزیسیون به موضع حکومت مرکزی به شدت نزدیک می گردد و حتی حمایت‌های دو جانبه نیز مشاهده می شود. اکثر احزاب سراسری تقریباً تمامی احزاب سراسری در اعلامیه های خود به خطر سوء استفاده بیگانگان از حرکت ملی آذربایجان اشاره کردند بی آنکه تا کنون یک بار به خطر سوء استفاده بیگانگان از تمرکزگرایی افراطی موجود در ساختار حکومتی ایران اشاره کرده باشند و و متاسفانه این احزاب نیز همانند حکومت های مرکزی زمانی به تعریف و تمجید آذربایجانی های روی می آورند و از حق و حقوق آنها ندا سر می دهند که در مبارزات انتخاباتی یا موقعیتهای بحرانی ، به مردم آذربایجان نیاز دارند یا خطری حس کرده اند. البته این پدیده نیز جدید است و از زمانی آغاز می شود که شعور ملی آذربایجانیها و آگاهی آنها نسبت به تبعیضهای موجود و حقوق خود افزایش پیدا کرده است و دیگر نمی توان آنها را دور زد. البته این بدان معنی نیست که نشانه های مثبت بروز داده شده در بیانیه های آنها کلاً از دیدگان به دور خواهد بود بلکه حسن نیت آنها باید مداوماً و نه تنها در شرایط بحران تدوام یابد تا احزاب آذربایجانی بتوانند به همکاری با آنها امیدوار گردند.



این احزاب ابتدا باید اثبات کنند نمایندگان واقعی همه مردم ایران هستند و گرنه پیشنهاد می گردد فقط نمایندگی یکی از ملت‌های ایرانی را به عهده گیرند تا مسئولیت آنها قابل اجرا و میسر گردد. به نظر مولف استقرار دموکراسی واقعی در ایران با ائتلاف احزاب ملت‌های مختلف ایرانی میسر می شود.

به امید برابری و برادری ملت‌ها

یاشار تبریزی

۲۹-۰۷-۲۰۰۶